

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این بود که آیا امارات و اصول عملیه قائم مقام قطع می‌شوند یا خیر؟ بحث امارات تمام شد.

کلام مرحوم اصفهانی

اما مطلبی در حاشیه‌ی مرحوم اصفهانی در کفایه هست که مناسب است به عنوان تتمه‌ی بحث گذشته این را عرض کنیم و بعد بحث اصول عملیه را مطرح کنیم. از عبارات مرحوم آخوند در کفایه در باب امارات، این مطلب استفاده می‌شود که ایشان اماره را نازل منزله علم قرار می‌دهند و این مطلب را می‌پذیرند، اما در این مسأله بحث داشتند که آیا از دلیل دال بر حجیت اماره یک تنزیل استفاده می‌شود و یا دو تنزیل؟ يك تنزیل این است که اماره را به منزله الواقع قرار دهیم (تنزیل به لحاظ آلی) و تنزیل دوم این که علم به اماره نیز به منزله علم به واقع باشد (تنزیل به لحاظ استقلال). مرحوم آخوند فرمودند: ادله حجیت اماره فقط قابلیت يك تنزیل را دارد و جمع بین این دو تنزیل امکان ندارد. عبارت مرحوم آخوند در کفایه این است: «لا اشکال فی کونه دلیلاً علی حجیته فإن ظهوره فی أنه بحسب لحاظ الآلی مما لا ریب فيه ایشان بعد از آن که مطرح می‌کنند دلیلی که خبر واحد را حجت می‌کند، یا قابلیت تنزیل اول را دارد، و یا قابلیت تنزیل دوم را دارد، می‌گوید: در این که دلیل حجیت اماره ظهور در تنزیل اول دارد، تردیدی نداریم و این عبارت همین است فإن ظهوره فی أنه بحسب اللحاظ الآلی مما لا ریب فيه».

مرحوم محقق اصفهانی در ذیل این عبارت در صفحه 60 از جلد سوم نه‌ایة الدراية کلام مرحوم آخوند را تشریح و منقح کرده‌اند. ایشان به ادله حجیت خبر واحد - که آیات، روایات و بنای عقلاست - اشاره کرده و فرموده‌اند: تمام اینها ظهور در تنزیل اول دارد؛ مثلاً در روایات از امام(ع) سؤال کردند که آیا یونس بن عبدالرحمن ثقة است و ما می‌توانیم معالم دین‌مان را از او اخذ کنیم؟ امام فرمودند: نعم. مرحوم اصفهانی فرموده است: این «نعم» یعنی یونس ثقة است و معالم دین را از یونس بگیرید. یعنی آنچه که یونس از ما بیان می‌کند، به منزله احکام واقعی است. ایشان در اینجا فقط به دنبال این مطلبند که اثبات کنند فقط ظهور در تنزیل اول دارد؛ یعنی امام می‌فرمایند آنچه را که یونس بیان می‌کند، به منزله الواقع است؛ اما تنزیل دوم - که در جایی است که ما قطع را لحاظ استقلالی کنیم و بگوییم واقعی که ما علم به آن داریم، واقع معلوم یا به تعبیر خود ایشان واقع واصل است - از این روایت استفاده نمی‌شود.

حال، سؤال ما از مرحوم اصفهانی و خود مرحوم آخوند این است که کجای این روایت تنزیل را می‌گوید؟ امام(ع) می‌فرماید آنچه که یونس بن عبدالرحمن می‌گوید به آن عمل کنید، اما آنچه که می‌گوید به منزله واقع هم هست و امام می‌خواهد بفرماید مؤدّا و مدلول روایاتی که یونس نقل می‌کند، به منزله واقع هم هست، ما از این روایت اصلاً تنزیل را استفاده نمی‌کنیم؛ هرچند که

مرحوم آخوند در متن کفایه می‌فرماید «ان ظهوره فی انه بحسب اللحاظ الآلی مما لا ریب فیه» ، چطور مما لا ریب فیه است؛ اصلاً در اینجا تنزیل وجود ندارد. بعد مرحوم اصفهانی این عبارت را نقل کردند که امام فرمود: «فما ادیا عنی فعنی یؤدیان» آنچه که این دو نفر از من نقل می‌کنند، گویا تو خودت از من شنیده‌ای. این هم باز فقط مسأله لزوم العمل را می‌رساند؛ یعنی آنچه که این دو راوی از من نقل می‌کنند، تو باید بر طبق آن عمل کنی؛ اما آنچه که این دو راوی نقل می‌کنند درست عین واقع و به منزله واقع است، از این روایت استفاده نمی‌شود.

شاید در ذهن مرحوم آخوند، مرحوم اصفهانی و دیگران این بوده که «فما ادیا عنی فعنی یؤدیان» در مقام تنزیل باشد؛ اگر بخواهیم بگوییم روایت ظهور در تنزیل دارد، باید بگوییم که امام می‌فرماید: این دو نفر لسانشان لسان من است؛ قول و خبری که می‌دهند، گویا آن را از من شنیده‌ای. اگر این روایت را اینطور معنا کنیم از آن تنزیل استفاده می‌شود، اما اگر بگوییم امام می‌خواهد بفرماید آنچه که این دو نفر گفتند، باید به آن عمل کنید همانطور که اگر از من بشنوید باید عمل کنید. بحث در لزوم العمل علی طبق الخبر است. از عمل و لزوم العمل کجا تنزیل را استفاده می‌کنیم؟ همچنین مرحوم اصفهانی در ادامه می‌فرماید که از آیات نیز تنزیل استفاده می‌شود، تا این که به بنای عقلا می‌رسند و می‌فرمایند: «و اما بناء العقلا فقد مر مراراً ان بناء العقلا عملاً علی مؤاخذه العبد اذا خالف ما اخبر ثقة به عن مولاة مثلاً لا علی جعل الحكم المماثل» مرحوم اصفهانی در اینجا تقریباً تصریح می‌کنند که بنای عقلا عملاً بر این است که اگر ثقه‌ای به عیدی از طرف مولا خبری داد، در صورتی که عید با این خبر مخالفت کند، بنای عملی عقلا بر این است که این عید استحقاق عقوبت دارد.

معنای این که می‌گوییم بنای عقلا یکی از ادله حجیت خبر واحد است، همین است که عید باید مؤاخذه شود. بعد خود ایشان فرموده‌اند «لا علی جعل الحكم المماثل» . در کفایه هم شنیده‌اید که امارات مفید حکم مماثل هستند؛ یعنی مؤدای امارات يك حکم مماثل با واقع برای ما جعل می‌کند. و این در صورتی است که اساس تنزیل را بپذیریم و بگوییم مؤدای خبر به منزله واقع است؛ حال که دست ما از واقع کوتاه است، خود اماره يك حکم مماثلی را برای ما جعل می‌کند. ایشان در اینجا تصریح دارند بر این که بنای عقلا دلالت بر جعل حکم مماثل ندارد؛ یعنی تصریح می‌کنند که در بنای عقلا اصلاً تنزیل وجود ندارد. پس، در میان ادله حجیت خبر واحد، باز مرحوم اصفهانی پذیرفته است که از بنای عقلا تنزیل را استفاده نمی‌کنیم.

حال، اگر کسی علاوه بر بنای عقلا، آیات و روایات را هم دلیل برای حجیت خبر واحد قرار داد و در آنها مناقشه نکرد، عرض کردیم که نه از آیات و نه از روایات، از هیچ کدام تنزیل استفاده نمی‌شود. نتیجه بحث و تکمیلی که امروز به عنوان تکمیل بحث دیروز عرض کردیم، این شد که اگر کسی دلیل حجیت خبر واحد را بنای عقلا قرار داد، مسلماً تنزیل در بنای عقلا نیست؛ کما این که خود مرحوم محقق اصفهانی نیز تصریح به این نکته دارند. دوم آن که اگر کسی علاوه بر بنای عقلا آیات و روایات را هم دلیل قرارداد، عرض کردیم از روایات يك ظهور بدوی و ابتدایی در تنزیل استفاده می‌شود، اما اگر دقت کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که در آنجا هم واقعاً تنزیلی نیست؛ امام(ع) نمی‌خواهد بفرماید که آنچه یونس بن عبدالرحمن و یا دیگر راویان می‌گویند، به منزله‌ی واقع است؛ بلکه می‌خواهد بفرماید: همانطور که اگر حکمی را از خود من می‌شنیدید، به آن عمل می‌کردید، از اینها هم اگر شنیدید، باید بدان عمل کنید. حال ممکن است که این عمل مطابق باواقع در آید و ممکن است مطابق با واقع در نیاید و هیچ تنزیلی نیست. البته عرض کردم که تحقیق در مسأله را در بحث امارات مطرح خواهیم کرد.

بحث جانشینی اصول عملیه از قطع

کلام مرحوم آخوند و تقسیم اصول عملیه به محرزه و غیر محرزه

مرحوم آخوند بعد از این که در امارات به این نتیجه می‌رسند که اماره فقط قائم مقام قطع طریقی محض می‌شود، اما قائم مقام قطع موضوعی - نه موضوعی طریقی و نه موضوعی وصفی - نمی‌شود، به سراغ اصول عملیه می‌روند؛ ایشان بحث را در اصول عملیه به دو قسمت می‌کنند، یکی استصحاب و یکی هم سایر اصول عملیه. وجه این کار آن است که ایشان می‌گویند اصول عملیه دو قسم است: اصول محرزه و اصول عملیه غیر محرزه. اصول محرزه آن اصولی است که ناظر به واقع هم هست؛ ایشان استصحاب را جزء اصول محرزه می‌دانند؛ همینطور اگر گفته شود که قاعده فراغ و تجاوز اماره نیست و اصل است، آن هم جزء اصول محرزه است؛ و همینطور اصالة الصحة. اما اصول غیر محرزه اصولی است که اصلاً نظری به واقع ندارد، بلکه وظیفه مکلف شاک را در مقام عمل معین می‌کند؛ مثل برائت و تخییر. مرحوم آخوند در اصول غیر محرزه، می‌گوید: «فلا معنا لقیامها مقامه بادلها»، ادله‌ای که دلالت بر اعتبار اصول غیر محرزه دارد، دلالت بر این ندارد که مثلاً برائت بتواند قائم مقام قطع واقع شود؛ برای این که این اصول غیر محرزه وظایف مقررہ برای جاهل فی مقام العمل است.

کسی که شاک است و در مقام عمل تحیر دارد، شارع می‌گوید که باید به اینها عمل کند، اما هیچ برای ما منجزیت و معذرت نمی‌آورد؛ یعنی نمی‌توانیم بگوییم حال که برائت را جاری کردیم، با اصالة البرائة تکلیفی برای ما منجز شد. در حالی که در این بحث که می‌خواهیم بگوییم اصل عملی قائم مقام قطع می‌شود، به دنبال این هستیم که آثار عقلی و شرعی قطع را بر آن بار کنیم؛ آثار عقلیه قطع این است که برای ما تکلیف را منجز می‌کند و این اثر قابل پیاده شدن در اصول غیر محرزه نیست. به عبارت دیگر - (این در عبارت کفایه نیست) - در اصالة البرائة، می‌آید اصالة البرائة شرعی را جاری می‌کنید و می‌گویید تکلیف وجود ندارد؛ اگر بخواهیم بگوییم اصل قائم مقام قطع است، باید تنزیل باشد؛ در حالی که اصلاً اصالة البرائة تکلیف را بر می‌دارد و چیزی را نازل منزله تکلیف قرار نمی‌دهد؛ در اصالة البرائة عقلی هم قبح عقلاً بلا بیان است - عقل می‌گوید اگر شارع برای شما بیانی نکند، عقاب قبیح است - و تنزیلی وجود ندارد، اینطور نیست که بگوییم این نازل منزله‌ی قطع و واقع بشود.

اشکال و جواب

مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید: اگر کسی اشکال کند که اصالة الاحتیاط می‌تواند قائم مقام برای قطع واقع شود؛ به این بیان که در مواردی که تکلیفی در واقع وجود دارد، اصالة الاحتیاط آن تکلیف را برای ما منجز می‌کند. شما می‌دانید در ظهر جمعه تکلیفی هست، اما نمی‌دانید که نماز ظهر است یا نماز جمعه؛ اگر بگوییم اصالة الاحتیاط جمع بین این دو تکلیف را اقتضا می‌کند، در اینجا اصالة الاحتیاط تکلیفی را برای ما منجز می‌کند؛ و همینطور است در شبهات وجوبیه، مثل دعا عند رؤیة الهلال. مرحوم آخوند می‌فرماید: ما یک احتیاط عقلی داریم و یک احتیاط شرعی؛ معنای احتیاط عقلی این است که خود عقل حکم می‌کند به تنجز و صحت عقوبت بر مخالفت؛ در جایی که عقل می‌گوید باید احتیاط کنی، اصلاً معنایش تنجز است؛ بنابراین، این صورت را نمی‌توانیم بگوییم قائم مقام قطع است، بلکه خودش عین تنجز است. لذا، تنزیل در اصالة الاحتیاط عقلی معنا ندارد. اصالة الاحتیاط نقلی و شرعی نیز این است که شارع مقدس ما را الزام به احتیاط کند.

ایشان در اینجا می‌فرماید: بله، اگر اصالة الاحتیاط شرعی بود، می‌تواند قائم مقام قطع باشد؛ اما ما در شبهات بدویه اصالة الاحتیاط شرعی نداریم. در شبهات مقرون به علم اجمالی هم که در رسائل خواندید احتیاط جاری می‌شود، آنجا اصالة الاحتیاط عقلی است و نه شرعی؛ در موردی که اجمالاً می‌دانیم یکی از دو ظرف نجس است، مرحوم آخوند می‌فرماید احتیاط عقلی جاری می‌شود. مرحوم آخوند می‌فرماید: نتیجه این می‌شود که اصول عملیه غیر محرزه، قائم مقام قطع نمی‌شوند، چون فقط وظایف شاک در مقام عمل را معین می‌کنند و دیگر، چیزی را نازل منزله چیز دیگر قرار نمی‌دهند. باقی می‌ماند اصول محرزه و انظار دیگران در این بحث؛ به عنوان پیش مطالعه کتاب مصباح الاصول آقای خوئی، جلد 2 صفحه 38 و همچنین معتمد الاصول که

مربوط به امام رضوان الله عليه است، جلد 1، صفحه 400 را ملاحظه کنید. تا فردا.